



اسرائیل و فلسطین: روزنه صلح بسته تر میشود

فاتح شیخ

در نتیجه یک هفته سفر خاورمیانه ای هیلاری کلینتن، فضای ازسرگیری مذاکرات اسرائیل و فلسطین یخی تر شد و به نقطه صفر مورد نظر نتانیاهو و لیبیرمن نزدیکتر شد. قبل از او جرج میچل فرستاده مخصوص اوباما برای به تحرک در آوردن این پروسه، پس از چندین سفر بی نتیجه، تسلیم پافشاری نتانیاهو شده و با او بر سر ادامه شهرکسازی در شرق اورشلیم و موارد دیگری توافق کرده بود. تسلیم ناموجه جرج میچل و در پی آن تمجید ناموجه تر هیلاری کلینتن از نتانیاهو در مصاحبه مطبوعاتی مشترک و کنار گذاشتن خواست قطع شهرکسازی، خشم مقامات فلسطینی را برانگیخت و آب سردی بر غلغل توهمات و توقعات آنها و دول عرب متحد آمریکا ریخت.

نتانیاهو میخواهد رشته همه مذاکرات بعد از کنفرانس دو سال پیش آنپولیس را پنبه کند. میخواهد آنپولیس و "تقشه راه" را دچار همان سرنوشتی سازد که ده سال پیش خود او بر سر قرارداد اسلو آورد. سراسر امسال از روز پس از جلوس اوباما، سوال این بوده که آیا او و وزیر خارجه و فرستاده مخصوص او خواهند توانست دولت دست راستی اسرائیل را پای ازسرگیری مذاکره با فلسطینی ها بر مبنای اصل دو دولت بیاورند؟ تحولات چند روز اخیر نشان میدهد که نتوانسته اند. نتانیاهو خواهان بازگشت به نقطه صفر در مذاکره، آنهم

صفحه ۲



۱۳ آبان، رژه سرداران

خالد حاج محمدی

۱۳ آبان بهانه دیگری شد تا سرداران و فرماندهان، رهبران و پیشقراولان جمهوری اسلامی، برای بسیج مردم و کشاندن آنان به صف خود به تکاپو بیفتند. برای این امر همه امکانات خود را به کار انداختند، از رادیو و تلویزیون تا روزنامه و نماز جمعه در این راه بسیج شدند. دول غربی و میدیای همیشه گوش بفرمائشان مثل بی بی سی در بوق و کرنا دمپند. هر دو جناح تلاش کردند از این مناسبت برای زورآزمایی و به رخ کشیدن قدرت و نیروی خود، استفاده کنند. ۱۳ آبان امسال میدان نبرد دو جناح بود.

جناح حاکم جدا از تدابیر شدید امنیتی و بسیج خیل مزدوران خود برای کنترل اوضاع و مملعت از فرارقتن تحرکات ۱۳ آبان از چهارچوب قانونی نظام، سرداران خود را به میدان فرستاد تا توده مردمی که به خیابانها آمده بودند راه به دفاع از حکومت جلب کند و قدر قدرتی نظام را به همه گوشزد کند. جناح مقابل

صفحه ۲

| | | |
|---------------------------------------|------------------|--------|
| دوران اعتماد به قدرت کارگر | فواد عبداللهی | صفحه ۳ |
| در همبستگی با کارگران پست در بریتانیا | تشکیلات بریتانیا | صفحه ۳ |
| حزب کمونیست کارگری و پرچم لیبرالی | | |
| "انقلاب انسانی برای حکومتی انسانی" | اسد گلچینی | صفحه ۴ |

کمونیست هفتگی جمعه ها منتشر میشود

کمونیست هفتگی را بخوانید و در توزیع آن ما را یاری دهید



جمعه ها منتشر میشود

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

به مناسبت انتشار کمونیست هفتگی

خالد حاج محمدی

اولین شماره کمونیست هفتگی را پیش رو دارید. تا کنون نشریه پرتو به عنوان ارگان رسمی حزب حکمتیست هفتگی منتشر میشد و اکنون کمونیست هفتگی جای آن را میگیرد.

کمونیست هفتگی بیان صدای اعتراض کارگر و کمونیست به مناسبات نابرابر و ظالمانه حاکم است. کمونیست تلاش میکند با بیان حقایق جامعه و اتفاقات و مسائل و سیاست در آن از زاویه کارگر کمونیست، پرده از روی بلورها، توهمات و خرافات حاکم بر ذهن اکثریت مردم که توسط طبقات دارا به اسم منفعت عموم مردم و با هدف تحمیق آنان، کاشته شده است، بردارد. و همزمان طبقه کارگر و مردم محروم را متوجه این حقیقت کند که میتوان نینلی انسانی و برابر ساخت. کمونیست هفتگی وظیفه خود را آگاهگری در میان کارگران و همه ستمدیدگان و ایجاد اتحاد و سازمان در میان آنان برای بنیاد نهادن جامعه ای برابر و آزاد است. هدف نشریه تقویت گرایش کمونیستی و تقویت حزب حکمتیست در جنبش کارگری و سوسیالیستی است.

امیدواریم پخش کمونیست و رساندن آن بدست کارگران و زنان و جوانانی که آرزوی بهبودی در زندگی میلیونها انسان دردمند را دارند، به امر هر انسان آگاه و برابری طلبی تبدیل شود. بی شک اعضا و فعالین حزب حکمتیست

پخش کمونیست را به عنوان ابزار مهم فعالیت حزبی و سیاسی خود پیش خواهند برد. رساندن مستقیم کمونیست بدست مردم و از این کاتال ایجاد رابطه با آنها، بحث و تبادل نظر در مورد مباحث کمونیست، مکانیسم مهمی در ایجاد امید به بهبود در زندگی مردم و ایجاد اتحاد در صوف کارگران و جلب آنان به فعالیت کمونیستی و حزب حکمتیست است.

کمونیست هفتگی رایگان پخش می شد. ما با هدف پخش وسیع آن این کار را میکنیم. همزمان ما بر روی همت و شعور و انصاف کارگر، زن، جوان برابری طلب و هر انسان مدرن و مترقی، حساب کرده ایم. این نشریه باید منتشر شود و حزب حکمتیست برای پیشبرد فعالیت خود روی کمک انسانی حساب کرده است، که برای این حزب و درپچه ای که در دنیا تاریک کنونی برای دیدن نیلای روشن، برابر و انسانی باز کرده است، ارزش قائلند.

با پخش وسیع کمونیست هفتگی ما را در رساندن صدای حق طلبی طبقه کارگر، صدای آزادی و برابری، همراهی و کمک کنید. ما را از نظرات و ملاحظات ارزشمند خود بی بهره نکنید.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اسرائیل و ...

بنون پیش شرط است. اوپاما و دستگاہ دیپلماسی اش هم نتوان از مقابلہ با سیاست قدری سازش ناپذیر نتانیاہو، قدم بہ قدم عقب می نشینند.

این وضعیت، دست مقامات فلسطینی و شخص محمود عباس را در پوست گردو گذاشته است. آنها کہ با امید بہ اوپاما تاکنون بر قطع شهرکسازی بعنوان پیش شرط مذاکرات پا میفشربند، اکنون با نورنمای تیرہ ای روبرو شده اند کہ خود را برای آن آماده نکرده اند. این در حالی است کہ وساطت دولت مصر میان آنها و حماس هم بی نتیجہ مانده و تازہ ناچارند کہ با این بن بست ہمہ جانبہ پای انتخابات پارلمان و پرزینت حکومت خودگردان بروند. انتخاباتی کہ احتمال پیروزی مجدد حماس در آن بیشتر از انتخابات پیشین است. فائیسیم بی بروبرگرد اسرائیل بار دیگر موقعیت حماس را تقویت میکند. بویژہ محمود عباس در صورت ادامہ این وضعیت و باز نشدن درجہ "مذاکرات"، ممکن است خود را

کلنید پست پرزینتی نکند. عرفات قربانی شکست قرارداد اسلو شد، محمود عباس هم قربانی شکست پروسہ های مابعد اسلو ازجملہ آنپولیس و سیاست اوپاما. در این میان اظهارات صائب عربقات درباره اینکہ طرف فلسطینی ممکن است طرح دو دولت را از دستور خود خارج کند، نشان میدهد کہ ابعاد شواری موقعیت آنها بسیار فراتر از انتخابات و سرنوشت محمود عباس است. در هر صورت سیر اوضاع طوری است کہ روزنہ صلح بستہ تر میشود. ابرہای تیرہ شرق مینترانہ را فرا گرفته و تہدید تجدید جنگ را هر روز جنیتر میکنند.

تنہا با گذاشتن تصویر تیرہ نزاع اسرائیل و فلسطین در تصویر بزرگتر و تیرہ تر خاورمیانہ، میتوان منطق این بن بست را بہ درستی درک کرد. در واقع این شکست استراتژی میلیتاریستی آمریکا و در نتیجہ افت موقعیت آن در سطح جهان و بویژہ در منطقہ بحرانی خاورمیانہ است کہ اوضاع را با دندہ خلاص بہ درون

ابراہای تیرہ میراند. اینجا خاورمیانہ است. اینجا بتلاق استراتژی میلیتاریستی شکست خورده آمریکای جورج بوش است. و اینجا حساسترین آزمینشگاہ دیپلماسی اوپاماست. آیا او میتواند استراتژی جهانی آمریکا را از این بتلاق بیرون کشد؟ آیا میتواند دولتش را در موقعیتی قرار دہد کہ از عہدہ جدال قدرت جاری با دیگر دولتہای بزرگ سرمایہ داری و ہمزمان از عہدہ ملنور حریف دست ندمش جمهوری اسلامی کہ در شکاف جدال قدرتہای بزرگ ندندان برای سهم بیشتر از قدرت و ثروت منطقہ تیز کرده است، برآید؟ آنچه امروز از کارنامہ اوپاما میتوان استنتاج کرد ماہہ مثبتی برای پاسخگویی بہ این معضلات در بر ندارد. بچیدہ تر شدن بحران در افغانستان و عراق و پاکستان و بن بست نزاع اسرائیل و فلسطین بہ اندازہ کافی گویا ہستند. اوپاما در برابر بحران اقتصادی ای گریبان اقتصاد آمریکا را میفشارد، در برابر بحران ناشی از افت موقعیت جهانی آمریکا و در برابر ہمہ معضلات و

بحرانہای ققیم و جنید رودرروی دولتش راہ حلی در جیب ندارد. آنچه از عہدہ او برآمدہ است نہ حل این بحرانہا، بلکہ ادارہ بحرانہا و سیر از این ستون بہ آن ستون است.

شصت سال ستمگری زمخت و وحشیانہ بر مردم فلسطین، میلیست و میتوانست بسیار پیش از اینہا پایان مییافت. آمریکا و غرب با حمایت نامحدود از اشغالگری و جنگ و کشتار و فائیسیم دولت اسرائیل، تشکیل دولت فلسطین بعنوان راہ حل واقعی این مسالہ سیاسی را ہر بار بہ تعویق میاندازند. جہان نیازمند شکستہ شدن این دایرہ باطل لعنتی است. بشریت ازادیخواہ تشنہ صلح در هر جای این دنیای بحرانزده است. مردم فلسطین باید بتوانند این تاریخ طولانی پر از رنج و خون را ہرچہ فریتر پشت سر بگذارند و در این مسیر شایستہ گرمترین حمایت طبقہ کارگر و ہمہ نیروہای ازادیخواہ جہان ہستند.

فلاکت و دستگیری و زندان و اعدام را باید حول ہمینہا سازمان داد. این کار کارگر آگاہ و کمونیسٹ و زن و جوان و ہر انسان ازادیخواہی است. قدم اول در این راہ متوجہ کردن صف خود بہ این حقایق و متحد کردن این صف در دفاع مستقیم و بی چون و چرا از ہمین خواستہ ہا است

مشترک خود و طبقات دارا را با تردستی و چالوسانہ بہ عنوان منفعت مردم قلمداد کردند و در فریب مردم تبدیل آنان بہ بازیچہ جنگ جناحہای جمهوری اسلامی و قربانی شنشنان در کنار کروی و موسوی ایستادند.

جنگ و دعوای خامنہ ای و احمدی نژاد با سران سبز، جنگ کارگر و زن و جوان و مردم ازادیخواہ نیست. این جنگ، جنگ جناحہای بورژوازی ایران بر سر چگونگی اعمال بہتر قدرتشان بر طبقہ کارگر و مردم ستمدیده ایران است. اختلاف آنان بر سر سهم خواہی بیشتر سود سرمایہ و تضمین بہتر کارگر ارزان و بہرہ کشی بیشتر است. اختلاف بر سر چگونگی حفظ نظام سیاہشان، بر سر چگونہ سرکوب کردن مردم و سلب ازادیہای بنیادی از آنها است، بر سر چگونہ پلیمال کردن حق زن و جوان و کارگر در این جامعہ ہفتاد میلیونی است. راہ اعتراض بہ استبداد و دفاع از آزادی و برابری، شرکت در این جدال نیست. استفادہ از جنگ بالائی ہا، رفتن بہ صف آنها نیست. ہزاران مناسب برای اعتراض طبقہ کارگر و زن و صف ازادیخواہی در این جامعہ موجود است. ۱۳ آبان و روز قدس روز قدرت نمایی همان جنبشی است کہ این مناسبہا را ایجاد کردہ است. اعتراض بہ فقر و بیکاری و

عقیدہ و تشکل، افزایش دستمزد و اعتراض بہ قطع یارانہ ہا و مخالفت با اخراج و دستگیری و زندان و اعدام نبود. مردمی کہ بہ این مناسبت بہ خیابان آمدند، با ہر نیتی کہ داشتند، زیر پرچم ضد انسانی کلیت جمهوری اسلامی ایستادند. تلاش نمایندگان سرمایہ برای کشتادن مردم انقلابی بہ بہانہ تقویت نظام یا ضحیت با "حکومت کونتا"، تنہا بہت تحمیق و گرفتن توان و نیروی آنان علیہ حریف و نشاندان قدرت و توان خود بہ کل مردم بود. ۱۳ آبان امسال نمایشی برای تحمیق و بہ رخ کشیدن قدرت جناحہای جمهوری اسلامی و تمکین مردم بود.

احزاب و جریاناتی کہ تلاش کردن در این صحنہ گردانی سہمی ادا کنند، آنان کہ کوشیدن بہ کارگر و ستمدینگان این جامعہ بقبولاند کہ راہ نجات آنها، راہ آزادی و آسایش آنها، از کتال بسیج شدن پشت کروی و موسوی میگذرد، بہ مردم دروغ گفتند. آنان در روز روشن در چشم مردم خاک پاشیند و بہ منافع آنان خیانت کردند. آنان با قلمداد کردن شرکت مردم در این روز بعنوان اعتراض آنها علیہ کلیت رژیم، تعریف و تمجید بیمایہ از راییکالیسمی کہ در این روز بہ ہیچ عنوان نمایندگی نشد، در واقع منافع

۱۳ آبان ...

نیز کروی و تعداد دیگری را بہ صحنہ آورد تا میدان را بہ حریف خود تنگ کند مردم منتظر از جمهوری اسلامی را در خدمت اهداف جناح سبز جمع کند.

در این میان بسیاری از مردم نقش سربازان جنگی را داشتند کہ اهداف، شکست و پیروزی جنگ بہ آنان مربوط نبود. جنگ میان دو جناح از سرمایہ داران بود و مردم انقلابی کہ در ہر طرف این ماجرا درگیر شدند خارج از نیت خیر و شر خود، پشت این رہبران بہ صف شدہ بودند. در دل جنگ جناحہا، تلاش هر دو طرف برای تحمیق بیشتر مردم و جمع کردن نیروی وسیعتر و ہمزمان بہ رخ کشیدن قدرت خود بہ مردم عیان بود. ہشدارہای هر دو جناح و تعیین مرز و خط کشیہا بہ عنوان موازین بازی، قبل از ہر کس رو بہ مردمی بود کہ ہمہ میدانند از جمهوری اسلامی بیزارند.

ازادیخواہی در این روز در ہیچ جایی نمایندگی نشد و قرار ہم نبود بشود. ۱۳ آبان و مناسبت آن همان اندازہ بہ مردم ازادیخواہ مربوط است کہ روز قدس و نماز خواندن سر قبر امام و تاسوعا و عاشورا، خواست و مطالبات این تحرک آزادی بیان و

**بہ کمونیسٹ ہفتگی
کمک مالی کنید!**

**در توزیع کمونیسٹ
ہفتگی ما را یاری
دہید**

سرنگون باد جمهوری اسلامی

دوران اعتماد به قدرت کارگر

در حاشیه توقف موقت اعتصاب کارگران اداره پست در انگلستان



فواد عبداللهی

قرار است تا پایان عملیات مکنیزاسیون در دو سال آینده ۶۰ هزار کارگر شرکت پست در انگلستان را اخراج کنند. در این راستا، اعتصاب و اعتراض کارکنان این اداره به شرایط کاری سخت و مکنیزه شدن پست، در ماه اکتبر شدت گرفت. گفتند که این اعتصاب پس از اعتصاب کارگران معدن انگلیس در سال ۱۹۸۴ بزرگترین اعتصاب کارگری این کشور بوده است.

کارفرمایان این شرکت از ترس ورشکست شدن و از دست دادن مشتریان خود اقدام به استخدام ۳۰ هزار کارگر موقت در ادامه این اعتصاب کردند. بنا به گزارشات، این بزرگترین "طرح استخدای" شرکت پست انگلیس در طول تاریخ است. در ادامه کشمکش های اخیر، دولت و دستگاه سروکوب بورژوازی، مثل سگ های بوکش اوضاع را تحت نظر داشتند.

پیتر مندلسون وزیر تجارت انگلیس به OBSERVER، ویژه نامه یکشنبه های گاردین گفت: " این اعتصاب موضوع مرگ و زندگی برای آینده شرکت پست است." و این تا همینجا موفقیت بزرگی برای کارگران بود.

تن دادن مقامات کارفرما و دولت به خواست کارگران پست هرچند آتش این اعتصاب سراسری را برای مدتی خاموش کرد اما رویارویی کارگران پست با بورژوازی حقیقی اساسی ای را تا همینجا تاکید کرده است. کارگران تکان خورده اند. چرخ اقتصاد بورژوازی همچنان در بحران و لنگین است و در این میان تنها رویداد خلاف روندی که نوید شکستن دور باطل اوضاع کنونی را از یکسال پیش با خود داشت حرکت کارگران پست بود که کارفرما و دولت را به عقب نشینی تاکتیکی وادار کرد. در این ماجرا، تناقض گویی و دلقک بازی میدیای نوکر و متخصصین دفاع از حقوق بشر در جامعه غربی که برای صدور یک سطر در محکومیت کارفرما و دولت چرتکه می اندازند، به نوبه خود دیندی بود. اعتصاب اخیر امکان داد تا همه از این روزنه نگاهی به پتانسیل عظیم جنبش کارگری بیاندازند. دوران انکار سوسیالیسم و کارگر و کمونیسم برآستی به پایان رسیده است. اکنون دیگر دوران اعتماد به قدرت کارگر و خوشبینی به کار سوسیالیستی است.

شرط پیروزی این است که طبقه کارگر در راس جنبش اعتراضی علیه بورژوازی بماند. اگر تجربه خونبار تاجریسم در بریتانیا درسی داشته باشد، اینست که کارگر باید در صحنه سیاسی با حزب و افق و برنامه مستقل خود ظاهر شود. این اساسی ترین فراخوان کمونیست ها است.

در همبستگی با کارگران پست در بریتانیا

قدری کارفرمایان اداره پست در بریتانیا، کارگران این اداره را وادار به اعتصاب کرده است. با توجه به اوضاع طاقت فرسای اقتصادی امروز، از نظر کارفرمایان و زرادخانه بورژوازی، این کارگران اند که در موقعیت آسیب پذیرتر از بقیه ائتلاف جامعه قرار دارند بطوریکه می توان آنها را تسلیم برنامه های جدید اقتصادی دولت و کارفرما کرد.

همزمان با این فشارها، قریب به اتفاق کارگران پست در مقابل اوضاع اقتصادی امروز و دام جدید کارفرمایان دست به اعتصاب سراسری زده اند. نبردی که حمایت پر شور کمونیست ها و آزادیخواهان را می طلبد.

سرمایه داران و ماشین دولتی شان، در تلاشی آگاهانه و متحدانه برای به شکست کشاندن این اعتصاب اند. عمال بورژوازی خوب می دانند که حال و وضع اقتصادی امروزشان در چه آشفتگی شناور است و به همین خاطر تنها راه خروج از این بحران اقتصادی را وادار کردن کارگران به اضافه کاری و پلپین آوردن سطح دستمزدها می پندارند. اعتصاب اخیر کارگران پست در بریتانیا، نه تنها دستاورد مهم و ماندنی طبقه کارگر در کشمکش آشکار با سرمایه داری است بلکه راه مقابله طبقه کارگران با بورژوازی را نشان میدهد. از هم اکنون کارفرمایان بخش های دیگر نظاره گر این جدال اند. نتیجه این اعتصاب هر چه باشد صحنه مبارزه برای کارگران دیگر رشته های صنعتی را هموار خواهد کرد.

این نبردی است که باید به پیروزی طبقه کارگر بیجامد. اینبار کارگران پست به نمایندگی از طرف کل طبقه کارگر بریتانیا نبرد را آغاز کرده اند. آنها لایق بیشترین حمایت از جانب کمونیست ها و سایر بخشهای کارگری نه تنها در بریتانیا بلکه در اقصی نقاط دنیا هستند.

کمیته بریتانیا حزب حکمتیست به جسارت و کاردانی کارگران پست درود می فرستد و حمایت کامل خود را از مطالبات آنها اعلام می دارد.

تشکیلات بریتانیا حزب حکمتیست

۲۴ اکتبر ۲۰۰۹

بهر وسیله و از جمله بوسیله موسوی و میانه روی رفسنجانی باشد. یکباره دور زده میشود و انگار میشود این را هم دور زد!

حکومت انسانی طرح شعاری برای جلب دیگر جناح های بورژوازی برای شریک شدن در قدرت است و یا اگر هم لابد کنگره فاتحین این جنبش و انقلاب قدرت نداشته باشید شعاری برای همراهی با "موج سبز امید" است. چیزی که نباید بدون جواب بماند این مارکس و انگلس ۱۶۰ سال پیش بود است که این کنگره با شعار و که در مانیفست آوردند که: "حال تماما سیاستهای غیر کمونیستی و غیر وقت آن رسیده است که کمونیستها کارگری چند ماه گذشته چه میکند و نظرات و مقاصد و تمایلات خویش را چگونه اینها را رفو میکند؟

در برابر همه جهانیان آشکارا بیان دارند و در مقابل افسانه شیخ کمونیسم، مانیفست حزب خود را قرار دهند". شعارهایی که ذکر یکی از آنها رفت و قطب نمای حرکتشان بود و به این

بعد از ۱۶۰ سال، حزب کمونیست وسیله در کنار راستترین جریانات مانند کارگری نظرات و مقاصد و تمایلاتش حزب توده و جناحی از نظام و رژیم را آشکارا بیان کرد! و شعار انقلاب یعنی موسوی و رفسنجانی و کروی، انسانی برای حکومتی انسانی را قرار گرفتند، چه میکنند و چه مانیفست خود قرار داد. و گفته مانیفست توضیحی دارند و یا چگونه این شعار مبنی بر "تاریخ کلیه جامعه هایی که تا کنون وجود داشته تاریخ مبارزه طبقه ای است" در حزب کمونیست کارگری

تبدیل به تاریخ مبارزه انسانی بر علیه وحوش میشود! جامعه و طبقات به

از صفحه ۴ حزب کمونیست ...

بهر وسیله و از جمله بوسیله موسوی و رفسنجانی و کروی متکی میشوند. مردمی که در این توهم بودند و بدتر، جریانات سیاسی که آگاهانه این انتخاب را کردند و همراه شدند، شکست خوردند و هم اکنون یا این شکست را باید ببینند و یا با همه توان در آن غرق شوند.

"حکومتی انسانی" را هر روزه همه جریانات بورژوازی و جناح های در اپوزیسیون میتوانند طلب کنند، حکومت انسانی از محتوای طبقه ای خالی است، منطبق بر خواست دیگر جریانات شرکت کننده و مدعی رهبری جنبش سبز است، و این دقیقاً ادامه سیاست مدارا با اپوزیسیون و وارد کشتی نگرقتن با موسوی است که این حزب و رهبرانش در این مدت پیومند. خواست حکومت انسانی میتواند خواست هر جریان و سازمان و گروه بورژوازی باشد که الگویش مثلاً نه وحشیگری خامنه ای و احمدی نژاد و سپاه پاسداران، بلکه نام دیگری بر "گفتگوی تمدن های" خاتمی و اصلاح طلبی موسوی نشان دهد، سبزی این جنبش بود که مهر خود را آنچنان به این حزب زد که شعار آزادی و برابری و حکومت کارگری را تبدیل به شعار حکومت انسانی و انقلاب انسانی کند.

همه میبینند و لمس میکنند که متأسفانه کمونیستها نتوانستند صدای متمایزی را سازمان بدهند و در مقابل کل جناح های رژیم از خامنه ای تا موسوی نمایندگی کنند. آنچه در عمل دیدیم سبز شدن حزب کمونیست کارگری بود و این سرنوشت همه جریانات و کسانی بود که جنبش توده ای را دیدند و هدف و رهبری و شعار و تشکیلات آن را نخواستند ببینند و فکر میکردند در "ادامه" میتوانند لباس سرخ به تن آن بکنند. دلایل سهیم شدن همه اینها در این جنبش توده ای و آلوده شدن به سبز بهر درجه ای، ریشه در خواست های جنبشی دارد که به آن متعلقند. جنبش هایی که برای راهی فرهنگی، حال

حزب کمونیست کارگری و پرچم لیبرالی "انقلاب انسانی برای حکومتی انسانی"

اسد گلچینی



رهبری سبز را به مقام اپوزیسیونی رژیم قبول کرد. در این دوره انقلابی! موسوی آن موسوی سابق نبود، و رهبران حزب بدقت قدمهایش را تعقیب میکردند تا اگر مانی! برای آنها باشد وارد کشتی گرفتن با او بشوند. (به نقل از حمید تقوایی رهبر حزب ک ک) که البته همراه شدن در نماز جمعه و روز قفس هم هنوز این مقطع نبود و مانی هم نشد!

بعد از فروکش کردن جنبش سبز و در حال حاضر، موسوی برای آنها همان موسوی، سیاهتر از احمدی نژاد سالهای گذشته است! این حزب و رهبرانش هنوز قهرمانان دوران مبارزه با اصلاح طلبان حکومتی هستند در حالی که در چند ماه گذشته درست با موسوی و کروبوی هم سو و

هم جهت میشوند. نوشته های امروزشان را اگر آن روز ها کسی جرات داشت و مینوشت لابد بنا به سیاست های رسمی حزب که با اپوزیسیون! (منظور موسوی است و نه کمونیستها که جغد انقلابشان بودند!) وارد کشتی گرفتن میشد باید اخراج میشد. اما اکنون که انقلاب فروکش کرده و در پیچ بعدی که کنگره باشد باز هم اوج میگیرد، میشود براحتی اینها را هم زیر فرش کرد.

از جمله نکات مهم در مورد حزب کمونیست کارگری و عملکردش در جنبش سبز، یکی هم شعارهایش است.

شعار آزادی و برابری و حکومت کارگری، که قرار بود قطب نمای این حزب در هر قدمی تا رسیدن به سوسیالیسم باشد، در تشریه "ندای انقلاب" تشریه ای که در دوران همین انقلاب متولد شد و به زبان حال حزب کمونیست کارگری تبدیل شد، و در کنار رفت. این اتفاقی نبود. حمید تقوایی رهبر حزب معنی این حرکت را بعنوان سیاست و استراتژی حزب توضیح داد و گفت که "در دوره انقلابی میخواهیم پشت جمهوری اسلامی را بزنیم و در نبرد روبرو، ولی از بقیه میخواهیم که مسابقه را ببریم، من وارد کشتی گرفتن با موسوی نمی شوم مگر بطور مشخص موسوی مانی بر سر این حرکت

نشریات و نوشته های رهبران و نویسندگان حزب کمونیست کارگری باز هم با آنچه در روز های بعد از "انتخابات" ۸۸ و در جریان جنبش سبز و یا انقلاب جاری آنها بود، متفاوت است.

تصور کنید انقلاب مورد نظر این حزب، در بعد از ۲۲ خرداد به پیروزی میرسد. چه اتفاقی می افتاد؟ در بهترین حالت نتیجه این میشد که موسوی در همان نظامش، رئیس جمهور میشد. مردم و همه کارگران و محرومان که در این انقلاب بنا به فراخوان اکثر چپی ها و از جمله حزب کمونیست کارگری به شرکت فعال فراخوانده شده بودند هم به خانه هایشان فرستاده میشدند و در انتظار میمانند!

حزب کمونیست کارگری چه میکرد؟ با میرحسین که در دوره انقلاب به مقام اپوزیسیونی رژیم پرتاب شده بود و این سیاست و استراتژی این حزب در این دوره تبدیل شد، چه میکردند؟ یا درستتر اینکه موسوی با حزب کمونیست کارگری و رهبرانش در فرودگاه چه میکردند؟

خواننده کمونیست و انقلابی که مطالب این حزب را میخواند میتواند متوجه شود که اگر این حزب خود را به دوران حزب کمونیست کارگری منصور حکمت آویزان نکند، و مانند دوره ۳ ماهه اخیر بعد از "انتخابات" ۸۸ خود را تمام قد و آنطور که هست، در معرض دید بگذارد، یک جریان سکولار لیبرال و یک جریان بورژوایی با ادعاهای کمونیستی را میبیند. این هم یکی از درس های مهم این دوره کوتاه بعد از انتخابات و همه تحولاتش برای کارگران و کمونیستها بود، دوران بسیار کوتاهی بود اما برای شناساندن احزاب و جریانات سیاسی و گذاشتن آنها در جای واقعی شان بسیار آموزنده بود.

سیاست این حزب همراهی با جنبش سبز بود. رهبران این جنبش، یعنی موسوی و رفسنجانی و کروبوی که از مهمترین سردمداران جناحی از حاکمیت و بخشی از سرمایه داران ایران را نمایندگی میکنند از طرف این حزب تطهیر شدند. سیاست رسمی این حزب چنین شد که موسوی و

شود... " حمید تقوایی و دیگر رهبران حزب که از این تصمیم سرحال و خشنودند! دقیقاً منافع جنبشی که برایش مبارزه میکنند را نمایندگی کردند، یعنی جنبش رهایی از دست سرکوب و استبداد رژیم و این، قطب نمای حرکت این حزب را در تحولات اخیر تعیین کرد. تحولات و حرکتی که بر علیه کارگران و جنبش کمونیستی و مردم محروم بود.

این انتخاب برای این حزب البته که حرکت و سیاست درستی بود چون قرار نبود این انقلاب به آزادی و برابری و حکومت کارگری ربطی داشته باشد. مدعیان کمونیسم کارگری این شعار را به نرخ روز تغییر دادند. شعار آزادی، برابری حکومت کارگری درست در مقطع انقلاب! تغییر میکند و در انقلاب جاری تبدیل به شعار "انقلابی انسانی برای حکومتی انسانی" میشود.

شعار "انقلاب انسانی برای حکومت انسانی"

این شعار استراتژی این حزب در انقلاب جاری اش بوده است. این شعار به سر در نشریات برده شد. محور سیاست و شعار و خواست ها برای فعالین این حزب در همه جا شد. حزبی که ادعای کمونیست بودن و تعلق به جنبش کمونیسم کارگری منصور حکمت را داشت در تحولات اخیر و انقلاب توده ای زبان حال طبقه متوسط ایران برای خلاصی فرهنگی و برهبری جناحی از خود رژیم شد و توانست روی پای خودش بایستد و شعار های واقعی اش را مطرح کند.

شعار انقلاب انسانی برای حکومتی انسانی، خواست واقعی و درخور این انقلاب بود که این حزب خود را وارث و رهبر و سازمانده آن میدانند. این حزب و رهبرانش میدانند که آزادی و برابری و حکومت کارگری مورد نظر کمونیستها و کمونیسم کارگری، هزار برابر مشخصتر و عمیق تر و متعهدانه تر و صریح تر در برگیرنده انسانیت و آزادی و حکومت انسانی و ... است، اما چرا در بحبوحه انقلابشان این انسانی ترین شعار کمونیستها را زیر فرش میکنند و شعار "انقلاب انسانی برای حکومتی انسانی" را بر پرچمشان مینویسند و در کنار انقلابشان فریاد میزنند؟ این راز آشکاری است که در همان سیاست و استراتژی حزب در مورد موسوی و تبدیل او به اپوزیسیون جمهوری اسلامی است.

"انقلاب انسانی"

در مقایسه با چه انقلابی این انقلاب انسانی میشود؟ بیهی است هر جنبشی میخواهد خواست و شعارش را توده ای کند. جنبش سبز و یا انقلاب جاری و انقلابی برای این حزب چه جایگاهی داشت که شعار های معمول کمونیستها و شعار این حزب یعنی شعار آزادی و برابری و حکومت کارگری، به شعار "انقلاب انسانی برای حکومتی انسانی" تبدیل میشود؟ انقلاب انسانی پرچمی بود که این حزب به محتوای انقلاب حاضر داد. محتوایی که برای همه درگیر شدگان در آن و قبل از هر چیز برای رهبران و شرکت کنندگان آن قبل تحمل باشد و در انتخاب تعیین پرچم برای رهبری و محتوای این جنبش، تردیدی به خود راه نمیدهند که شعار "انقلاب انسانی" است که همه را با هم به مقصد "حکومت انسانی" میرسد. انقلاب انسانی راه حل این حزب برای همراه شدن با رهبران جنبش سبز بود و ربطی به کارگر و طبقه کارگر و تامین منفعت آن در هر مرحله از مبارزه و انقلابش نداشت.

بر خلاف آنچه این حزب میخواهد